

مسئله کارگران

« فرصت های عالی و استفاده هایی که از آنها شده است! » این عنوان یکی از درفشانی های بی نهایت کمدی - تراژیک نشریه مهم و متین « اکونومیست » است. بدیهی است که این « فرصت های عالی » بوسیله تجارت آزاد ارائه شده است و « استفاده » و یا به عبارت بهتر سوء استفاده هایی که از آنها شده است ، مربوط به طبقه کارگر می باشد. [اکونومیست چنین می نویسد] :

« برای اولین بار طبقه کارگر سرنوشت خود را بدست گرفت! جمعیت ممالک متحده سلطنتی [بریتانیای کبیر] واقعا رو به تقلیل گذاشت. مهاجرت بیشتر از رشد طبیعی جمعیت شده ولی کارگران از فرصت هایی که نصیبشان شد چگونه استفاده کردند؟ و چه عملی انجام دادند؟ عینا همان کاری که قبلا - یعنی وقتی بار دیگر که خورشید بطور موقتی درخشیده بود - کردند. ازدواج نمودند و به سرعت هر چه بیشتر بر تعدادشان افزوده شد. با این میزان افزایش جمعیت ، مدت زیادی به طول نخواهد کشید تا تأثیر مهاجرت دوباره خنثی شده و فرصت عالی سپری گردد. »

فرصت عالی برای آنکه ازدواج نکنند و بر تعدادشان افزوده نشود مگر در چهارچوبی که مالتوس و نوچه هایش اجازه داده اند! عجب اخلاقیات عالی ای! البته همانطور که خود « اکونومیست » تشخیص داده است ، تعداد جمعیت تاکنون کاهش یافته و هنوز جبران مهاجرت را نکرده است. بنابراین نمی توان از زیاد جمعیت را مسئول ایام مصیبت بار دانست. [« اکونومیست » ادامه می دهد] :

« علاوه بر این ، طبقات زحمتکش می بایستی از این فرصت نادر استفاده می کردند تا پس انداز کنند و سرمایه دار بشوند. به نظر می رسد که آنها در هیچ موردی به سطح سرمایه داران ارتقاء نیافته و حتی در این راه قدم نگذاشته اند. آنها فرصت را از دست داده اند! »

فرصت برای آنکه سرمایه دار بشوند! در ضمن « اکونومیست » در مورد کارگران می گوید بعد از آنکه سرانجام دستمزدشان ده درصد افزایش یافت قادر بودند بجای 15 شلینگ ، 16 شلینگ و 6 پنس در هفته بدست بیاورند. البته حد متوسط مزد کمتر از 15 شلینگ در هفته است ، اما فعلا این موضوع مطرح نیست و باید دید که چگونه می توان با 15 شلینگ در هفته سرمایه دار شد! این قضیه ارزش آن را دارد که مورد مطالعه قرار گیرد ؛ کارگران تجسم غلطی داشتند که می خواستند درآمدها را بیشتر کنند تا وضعشان بهتر شود. « اکونومیست » می گوید :

« آنها بخاطر مبلغی که بیش از حقشان بود ، اعتصاب کرده اند. » آنها با 15 شلینگ در هفته بهترین فرصت برای سرمایه دار شدن را پیدا کرده بودند! اما با 16 شلینگ و 6 پنس دیگر این فرصت را ندارند! کارگران باید از یک سوی کوشش کنند که نیروی

کار کمیاب شود و سرمایه به حد وفور وجود داشته باشد تا بتوان سرمایه داران را مجبور به افزایش مزد ساخت. ولی وقتی چنین بشود که سرمایه به حد وفور موجود باشد و کارگر کمیاب شده باشد تازه آنوقت آنها به هیچ وجه حق ندارند که از این قدرت خود استفاده کنند و باید از ازدواج و افزایش تعداد خودشان جلوگیری کنند!

[«اکنونمیست» در مورد کارگران می نویسد]: « آنها ولخرجانه زندگی کرده اند. » در بحبوحه قانون مربوط به غلات همین « اکنونمیست » به ما میگفت که کارگران فقط نیمه تغذیه ای داشتند، نیمه عریان بودند و کمتر یا بیشتر از گرسنگی تلف می شدند. اگر آنها به زحمت می توانستند زنده بمانند پس چگونه می توانستند ولخرجی کنند؟ « اکنونمیست » مرتباً لیست واردات را به رخ ما می کشد تا رشد سطح زندگی مردم و رونق کسب و کار را ثابت کند. بنابراین آنچه به عنوان برکت و صف ناپذیر تجارت آزاد اعلام می شد، اکنون به عنوان دلیلی برای ولخرجیهای جنون آمیز طبقه کارگر مورد تقبیح قرار می گیرد. ولی هنوز برای ما نامفهوم است که چگونه واردات می تواند با وجود تقلیل جمعیت و کم شدن میزان مصرف، همچنان افزایش یابد و چگونه صادرات می تواند با وجود تقلیل واردات همچنان افزایش یابد و چگونه صنعت و تجارت می توانند با وجود تقلیل واردات و صادرات گسترش یابند؟ [« اکنونمیست » در مورد کارگران باز هم ادامه می دهد] :

« ثالثاً میبایستی از این موقعیت درخشان استفاده می کردند، به این ترتیب که برای خود و فرزندان شان وسایل بهترین تعلیمات ممکنه را فراهم می ساختند تا خود را بهتر با وضع بهبود یافته زندگیشان منطبق سازند و بایستی یاد می گرفتند که بهترین استفاده را از آن بکنند. بدبختانه باید بگوئیم که به ندرت مدارس تا این حد خلوت بوده و شهریه آنها به این وضع بد پرداخت شده است. »

آیا این واقعیت اینقدر شگفت آور است؟ رونق تجارت همپای بزرگتر شدن کارخانه ها و استعمال بیشتر ماشین ها صورت می گرفت و به این ترتیب تعداد بیشتری از کارگران بالغ جایشان بوسیله زنان و کودکان اشغال می شد و مدت کار روزانه طولانی تر می گردید. هر قدر مادران و بچه های بیشتری به کارخانه ها کشیده می شدند، به همان اندازه مدارس خلوت تر می شدند و بالاخره اینکه موقعیت را برای پدران و مادران و فرزندان شان فراهم آورده بودند که چه نوع مطالبی بیاموزند؟ « اکنونمیست » می گوید: « برای آنکه فرابگیرند که چگونه می توان افزایش جمعیت را در سطحی که مالتوس مقرر داشته است، ثابت نگه داشت. » و آقای گویدن می گوید: « تحصیلات باعث می شود که کارگران پی ببرند که مساکنی کثیف بد آب و هوا و شلوغ، بهترین وسیله برای بدست آوردن سلامتی و نیرو نمی باشد! » این درست مثل آن است که اگر خواسته باشیم انسانی را از مرگ در اثر گرسنگی نجات بدهیم به او بگوئیم که قوانین طبیعی چنین مقرر می دارند که جسم انسان باید بطور منظم تغذیه نماید.

« دیلی نیوز » می نویسد : تحصیلات می توانست به کارگران ما بفهماند که چگونه می توان از استخوانهای خشکیده مواد غذایی بدست آورد و چگونه می توان از نشاسته نان شیرینی ساخت و چگونه می توان از گرد و خاک کارخانه سوپ تهیه کرد!

بنابراین مختصر کلام ، فرصت های درخشانی که طبقه کارگر از دست داده است عبارتند از این فرصت درخشان که نباید ازدواج کنند و بیاموزند که در زندگیشان کمتر و لخرجی نمایند ، تقاضای دستمزدهای بیشتری را نداشته باشند ، با 15 شلینگ در هفته سرمایه دار بشوند و یاد بگیرند که چگونه می توان با تغذیه بدتر ، جسم انسانی را سرپا نگاهداشت و بوسیله مکتب مالتوس روح را به زبونی و خفت کشانند .

هفته گذشته ارنست جونس به شهر پریستون رفت تا برای کارگرانی که از کارخانه ها بیرون انداخته شده بودند ، درباره مسائل کارگری سخنرانی نماید. در موعد مقرر لااقل 15 هزار نفر در میدانی که محل سخنرانی بود ، جمع شدند (روزنامه « پریستون پایلوت » تعداد حضار را 12 هزار نفر تخمین زده است) آقای جونس مورد استقبال گرم و پرشوری قرار گرفت. من نکاتی از سخنرانی او را نقل می کنم :

« این مبارزات برای چه صورت می گیرند؟ و به چه جهت اکنون جریان دارند؟ بخاطر آنکه منبع حیات شما بدست سرمایه ای مهور شده است که چشمه های طلائی آن را تا ته خالی کرده و فقط لجن کف آن را برای شما باقی گذاشته است. چرا وقتی شما را از کارخانه بیرون می کنند ، دریچه زندگی به رویتان بسته می شود؟ برای آنکه کارخانه دیگری نیست که در آن کار کنید و امکان دیگری برای امرار معاشتان وجود ندارد. چرا سرمایه دار از چنین قدرت عظیمی برخوردار است؟ برای آنکه صاحب اختیار تمام وسایل کار است ... به این جهت که وسایل کار محوری است که آینده خلق به دور آن می چرخد ... فقط یک جنبش توده ای کارگران همه رشته ها ، فقط یک جنبش ملی کل طبقه کارگر می تواند به پیروزی موفقیت آمیزی بینجامد ... اگر مبارزه تن پراکنده و محلی باشد ، در این صورت آن را خواهید باخت. بنابراین آن را در سطح ملی انجام دهید آنوقت پیروزی شما مسلم خواهد بود. »

آقای جورج کوول [یکی از رهبران کارگران اعتصاب کننده] و آقای جون ماتیوس [یکی از کارگران چارتیست] پیشنهاد کردند که از آقای ارنست جونس بخاطر مسافرتش به پریستون و خمتی که در حق طبقه کارگر انجام داده است سپاسگذاری شود.

کارخانه داران منتهی کوشش خود را به عمل آوردند که مانع ورود جونس به شهر بشوند و از جمله نگذاشتند که سالی برای برگزاری میتینگ اجاره داده شود ولی پلاکاردهایی که در منچستر تهیه شده بودند ، مردم را آگاه ساختند که تظاهرات در فضای آزاد صورت خواهد گرفت. برای اینکه نفق افکنی انجام گیرد ، میان کارگران شایع ساخته بودند که آقای جونس مخالف اعتصاب است و علاوه بر این نامه هایی

نوشته بودند که در آنها اعلام شده بود چنانچه جونس به پرستون بیاید جانش در خطر خواهد بود.

کارل مارکس

11 نوامبر 1853

روزنامه « نیویورک دیلی تریبون »

بازتایپ از روی کتاب « مسائل کارگری »

انتشارات تکاپو

برگردان : بیژن